

## بررسی فقهی حقوقی اقرار به نفع مقرله معلوم به نحو اجمال

مهدی حسن‌زاده<sup>۱</sup>

ملیحه سادات حسینی<sup>۲</sup>

### چکیده

در فقه امامیه در مورد میزان علمی که مقر، لازم است نسبت به مقرله داشته باشد، نظر واحدی وجود ندارد. در حقوق موضوعه، قانون‌گذار در ماده ۱۲۷۱ قانون مدنی ایران صحت اقرار را مشروط به این دانسته که مقرله، لاقلاً به نحو اجمالی معین باشد. نحوه نگارش این ماده اختلاف نظر حقوق‌دانان را در پی داشته است. همین امر ممکن است سبب بروز رفتارهای چندگانه قضات و صدور آرا مختلف در قضیه‌های مشابه شود. از طرفی نحوه ترتب آثار بر اقراری که مقرله آن اجمالاً معلوم است و همچنین چگونگی یافتن مقرله واقعی در قانون مشخص نشده است.

پژوهش حاضر با بررسی این موضوع در فقه امامیه و تحلیل آن در حقوق موضوعه، در صدد اثبات این نکته می‌باشد که مقرله اجمالاً معلومی که اقرار به سود وی از لحاظ قانونی مجاز شمرده شده است مقرله‌ای است که در طریق اثبات قابل تعیین باشد و این امر منحصر به تردید مقر، میان دو نفر معین نیست؛ بلکه مواردی را در بر می‌گیرد که با کمک قراین و شواهد موجود در جریان دادرسی و همچنین بهره‌گیری از ادله اثبات دعوا بتوان مقرله واقعی را یافت و مفاد اقرار را به سود وی اعمال نمود.

**واژگان کلیدی:** اقرار، مقر، مقرله، معلوم به نحو اجمال.

## مقدمه

اقرار، یکی از مهمترین ادله اثبات دعوا به شمار می‌رود که در صورت وجود شرایط لازم، قاطع دعوا محسوب می‌شود و دادرس را از رسیدگی بیشتر معاف می‌سازد. برای نفوذ اقرار، شناخت ذی‌نفع اقرار لازم است. به همین جهت یکی از شرایط لازم برای صحت اقرار در حقوق موضوعه، وجود علم اجمالی به مقرله می‌باشد. مستند قانونی چنین شرطی ماده ۱۲۷۱ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد «اگر مقرله به کلی مجهول باشد، اقرار اثری ندارد». در این ماده، مجهول بودن کلی مقرله، ملاک مؤثر نبودن اقرار در نظر گرفته شده است. از نحوه بیان قانون‌گذار، مفاهیم مختلفی می‌توان برداشت نمود که ثمره هر یک متفاوت از دیگری است. در ادامه، قانون‌گذار، معلوم بودن فی‌الجمله مقرله را برای اعتبار اقرار کافی دانسته است. همین عبارت، در مقصود قانون‌گذار تردید ایجاد می‌کند. زیرا معلوم بودن فی‌الجمله یا به عبارتی داشتن علم اجمالی، مفهوم وسیعی را دربرمی‌گیرد و هر آنچه که در مقابل علم تفصیلی است تا آنجا که به تاریکی جهل نرسیده، معلوم اجمالی است. آوردن مثال در ادامه ماده ۱۲۷۱ قانون مدنی حقوق‌دانان را به چالش بزرگتری کشانده تا جایی که برخی قانون‌گذار را در مقام تمثیل ندانسته و معتقدند تنها مورد علم اجمالی به مقرله، همان تردید میان دو نفر معین است و مثال دیگری در این باب، موجود نیست. علاوه بر این، نحوه کاربرد اقراری که مقرله آن فی‌الجمله معلوم است و همچنین چگونگی تعیین مقرله واقعی در محکمه، از نقایص قانون مدنی بشمار می‌رود. در فقه امامیه نیز نظرات مختلفی راجع به میزان علم لازم به شخص ذی‌نفع اقرار دیده می‌شود؛ تاجایی که گاهی اقرار به سود شخص مجهول، صحیح شمرده شده و گاهی، علم تفصیلی به مقرله لازمه صحت اقرار محسوب گردیده است و گاهی راه میانه‌ای برگزیده شده و علم اجمالی به مقرله کافی دانسته شده است که در بخش اول این مقاله بطور تفصیلی به این نظرات پرداخته خواهد شد.

علاوه بر آن چه ذکر شد، عدم وجود پژوهش مستقل در این موضوع و احتمال انجام اقرارهایی بدین شکل در جریان دادرسی و برخوردهای چندگانه قضات با این مسئله و امکان برداشت‌های متعدد از مقصود قانون‌گذار در ماده ۱۲۷۱ قانون مدنی، ضرورت انجام چنین تحقیقی را می‌رساند. در مقاله حاضر، کوشش شده است که اعتبار اقراری که مقرله آن

اجمالاً معلوم است با حدود و ثغور آن در فقه امامیه مورد بررسی قرار گیرد و ضمن یافتن آراء فقهای عظام مذهب امامیه در این باب، جایگاه فقهی اقراری که مقررله آن فی الجمله معلوم است، روشن شود و نحوه کاربرد و گره‌گشایی چنین اقراری در محکمه از نقطه نظر فقهی بیان شود. از طرف دیگر، نوشتار حاضر چنین اقراری را مورد تحلیل حقوقی قرار داده و در پی پاسخ بدین پرسش‌ها بوده که اولاً منظور قانون‌گذار از علم اجمالی داشتن به مقررله چه بوده است؟ و ثانیاً پس از اقرار به سود معلوم اجمالی، از چه طریقی می‌توان مقررله واقعی را معین کرد و مفاد اقرار را به نفع وی عملی نمود؟

نوشتار حاضر، در صدد اثبات این امر است که هر کجا بتوان با قراین و شواهد مقررله را تعیین نمود آن اقرار محمول بر صحت است و صحت اقراری که به سود شخص اجمالاً معلوم، انجام شده، منحصر به تردید میان دو نفر معین نیست. بلکه شامل مواردی نیز می‌شود که از طریق جریان دادرسی و سایر ادله اثبات، قاضی می‌تواند مقررله واقعی را شناسایی نماید و به سود وی حکم صادر نماید

## ۱- اعتبار اقرار در موارد معلوم بودن مقررله به نحو اجمال

### ۱-۱- دیدگاه‌ها در فقه

در فقه امامیه در مبحث شرایط صحت اقرار، به طور کلی و عمومی، قرار دادن شرطی با عنوان معلوم و معین بودن مقررله میان فقها متداول نیست. برخی از فقها نه تنها وجود چنین شرطی را از اساس لازم ندانسته‌اند بلکه بر خلاف آن نظر داده و اقرار به نفع شخص مبهم و مطلقاً مجهول را نیز صحیح شمرده‌اند و معتقدند که به سبب چنین اقراری، مال از مقر گرفته می‌شود و تا جای امکان می‌بایست به مفاد این اقرار عمل نمود (طوسی، ۱۳۸۷، ق، ۳، ۴؛ عاملی (شهیداول)، ۱۴۱۷، ق، ۳، ۱۳۳؛ حلی (علامه)، ۱۴۲۰، ق، ۴، ۴۲۱؛ حلی (ابن‌زهره)، ۱۴۱۷، ق، ۲۷۱؛ طرابلسی (ابن‌براج)، ۱۴۰۶، ق، ۱، ۴۰۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ق، ۳، ۲۹۰). برخی فقها اظهار داشته‌اند که اگرچه احتمال بطلان اقرار به نفع شخص مطلقاً مجهول منتفی نیست اما نزد فقهای امامیه قول قوی‌تر قبول و صحت چنین اقراری است (حلی (علامه)، ۱۴۱۴، ق، ۱۵، ۲۸۵).

در مقابل، برخی دیگر از فقها یکی از شرایط صحت اقرار را معلوم بودن مقله دانسته‌اند و در غیر این صورت قائل به بطلان اقرار شده‌اند. به عقیده ایشان اشکال قبول صحت اقراری که مقله آن مجهول است، این است که با اقرار صورت گرفته، مال از ملک مقله خارج می‌شود و بدلیل اینکه یافتن مالک آن مقدور نیست، مال در زمره اموال مجهول‌المالک درمی‌آید. بنابراین مفاد چنین اقراری راهگشا نخواهد بود و خالی از فایده عملی است (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ۳۵، ۱۲۰).

عده‌ای دیگر از فقها تمایلی به قبول اقرار به سود مجهول مطلق نداشته و همچنین علم تفصیلی به مقله را نیز لازم ندانسته‌اند. ایشان راه میانه را پیش گرفته و وجود علم اجمالی به مقله را کافی دانسته‌اند. در این میان برخی از فقها پذیرش اقراری را که مقله آن اجمالاً معلوم است، منحصر به زمانی نموده‌اند که مقله بین دو نفر معین مردد است. این دسته از فقها که اکثریت را تشکیل می‌دهند، معتقدند که تنها در این صورت چنین اقراری می‌تواند راهگشا باشد. اما تردید در بیش از دو نفر به صحت اقرار خدشه وارد می‌کند و فایده عملی بر صحت چنین اقراری متصور نیست (حلی (محقق)، ۱۴۰۸ ق، ۳، ۱۱۴؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ ق، ۹، ۴۰۴؛ حلی (علامه)، پیشین، ۴۲۱؛ حلی (علامه)، ۱۴۱۳ ق، ۲، ۴۲۷؛ عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ ق، ۱۱، ۵۱؛ حلی، ۱۴۲۴ ق، ۲، ۱۷۰؛ جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، ۱۴۱۷ ق، ۱، ۴۵۶؛ خمینی، ۱۴۲۵ ق، ۳، ۸۹؛ حلی، ۱۴۰۵ ق). اما برخی از فقها ضمن اینکه علم اجمالی مقله را شرط صحت اقرار دانسته‌اند، آن را منحصر به تردید میان دو نفر معین نکرده‌اند.

به عقیده ایشان همین مقدار که مقله قابل تعیین باشد، برای صحت اقرار کافیت. خواه تردید میان دونفر یا سه نفر یا جمعی بیش از آن باشد. این گروه از فقها معتقدند که هنگامی که اقرار به سود مجهول مطلق صورت گیرد، هیچ مدعی و طالب حقی وجود ندارد. اما زمانی که مقله اجمالاً معلوم است، مدعی و طالب حقی وجود دارد که مقله را ادعا می‌کند و همین امر می‌تواند موجب پذیرش و صحت چنین اقراری شود. به عقیده ایشان کسانی که معین بودن مقله را از شرایط صحت اقرار برشمرده‌اند منظورشان معین بودن از

همه جهات نیست بلکه همین که با کمک عوامل دیگر مقرله قابل تعیین باشد کفایت (حلی (علامه)، پیشین، ۲۸۶).

## ۲-۱- تحلیل حقوقی

بنابر ماده ۱۲۷۱ قانون مدنی در صورتیکه مقرله فی الجمله معلوم باشد برای صحت اقرار کفایت و نیازی نیست که مقرله از همه جهات و به روشنی مشخص و معین باشد، شرط علم اجمالی به مقرله که در قانون برای صحت اقرار پیش بینی شده است منشا اختلاف میان حقوق دانان شده تا جایی که برداشت‌های متفاوتی از مقصود قانون‌گذار از علم اجمالی ارائه شده است. اشکال عمده وارد بر ماده ۱۲۷۱ قانون مدنی این است که با توجه به نسبی بودن و وسیع بودن مفهوم «علم اجمالی» مرز میان علم اجمالی و عدم آن را مشخص نکرده است و مشخصاً گفته نشده که اگر تا چه حد علم وجود داشته باشد علم اجمالی محقق است. ایراد فوق این گمان را به ذهن متبادر می‌کند که در ادامه ماده، قانون‌گذار در مقام تمثیل نبوده و تنها مصداق علم اجمالی به مقرله را معرفی کرده به این معنا که تنها اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است و مثال دیگری برای این حکم کلی موجود نیست و نبایست به موارد دیگر آن را تسری داد. بر اساس پذیرش چنین نظری نحوه تقریر ماده نیز دچار اشکال می‌شود زیرا در این صورت قسمت اول ماده لغو می‌شود و کاربردی برای آن متصور نیست و بایستی تنها عبارت «اقرار برای یکی از دو نفر معین صحیح است» به عنوان متن ماده در نظر گرفته شود (دیانی، ۱۳۸۵ ش، ۱۰۰).

در نوشتار حقوقی دیگری، بدون هیچ بحثی از نحوه تقریر ماده و جستجوی مقصود قانون‌گذار از بیان این عبارات، تنها مصداق علم اجمالی به مقرله، همان تردید مقرر میان دو نفر معین در نظر گرفته شده است و نویسنده با مفروض دانستن چنین مطلبی، تنها در پی ارائه راه حل‌هایی برای یافتن مقرله واقعی از میان این دو نفر بوده است (شیخ‌نیا، ۱۳۷۵ ش، ۶۸ و ۶۹). چنین برداشت سطحی از مقصود قانون‌گذار، قابل ایراد است. زیرا همین که مقرله مصداق وصفی از اوصاف معین باشد برای ترتیب اثر دادن به اقرار کفایت و نیازی نیست که مقرر میان دو نفر معین مردد باشد (متین‌دفتری، ۱۳۸۸ ش، ۲، ۳۹۴). از طرفی نفوذ

اقرار درمثال مذکور در ماده ۱۲۷۱ قانون مدنی تنها بدین دلیل است که بیان اقرارکننده از جهل به مفاد اقرار می‌کاهد و دادگاه را در شناخت ذی حق، یاری می‌دهد. بنابراین می‌توان ضابطه‌ای بدین شکل برای نفوذ اقرار، اظهار کرد که اقرار در صورتی مؤثر است که مقررله قابل تعیین باشد هر چند که این تعیین نیاز به عوامل و شرایط دیگری نیز داشته باشد. در مقابل اقراری که مقررله آن به کلی مجهول است و فایده عملی بر آن متصور نیست. بنابراین در ماده ۱۲۷۱ قانون مدنی نفوذ اقرار مقید به تردید میان دو نفر نیست و اقرار برای یکی از سه نفر یا جمع محصور بی‌ش از آن نیز می‌تواند مؤثر باشد. معیار اصلی و ضابطه در پذیرش و صحت اقرار، قرار گرفتن در طریق اثبات است نه مقید بودن به عدد دو (کاتوزیان، ۱۳۸۷ ش، ۲، ۲۱۲ و ۲۱۳).

به نظر می‌رسد که استدلال و تفسیری، قابل دفاع است که علاوه بر نزدیک بودن به اصول حقوقی، نفع مقررله را بهتر تأمین نماید و حتی‌المقدور از بی‌اعتبار دانستن اقرار جلوگیری نماید. چراکه اقرار در نظر قانون‌گذار از مهمترین دلایل یا به عبارتی ملکه دلایل به شمار می‌رود و به صرف نارسایی بعضی عبارات قانونی، نمی‌توان از مقصود قانون‌گذار دست کشید. از طرف دیگر در مقام تمثیل ندانستن قانون‌گذار در هنگام استفاده وی از ادات تمثیل با استدلال تبادر ذهن، و ادامه چنین استدلال پر نقصی، تا حدی که نیمی از یک ماده قانونی را از فایده بیندازد خالی از اشکال نیست. بنابراین ضابطه قابل تعیین بودن از لحاظ آنکه جامع فواید مذکور می‌باشد دارای وجاهت حقوقی و قابل دفاع است.

## ۲- آثار اقرار در موارد معلوم بودن مقررله به نحو اجمال

### ۲-۱- دیدگاه‌ها در فقه

در فقه امامیه پس از پذیرش اقراری که مقررله آن دقیقاً معلوم نیست، در درجه اول، مرجع تفسیر چنین اقرار مبهمی، مقر معرفی شده است. به این معنا که قاضی مقر را اجبار می‌کند تا مقررله را تعیین نماید (عاملی (شهیداول)، پیشین، ۱۳۳؛ حلی (ابن زهره)، پیشین، ۲۷۱؛ حلی (علامه)، پیشین، ۴۲۷؛ حلی (علامه)، پیشین، ۴۲۱؛ حلی (محقق)، پیشین، ۱۱۴؛ عاملی (شهید ثانی)، پیشین، ۵۱؛ حلی، پیشین، ۱۷۰؛ طرابلسی (ابن براج)، پیشین، ۴۰۵؛

طوسی، پیشین، ۴؛ خمینی، پیشین، ۸۹؛ مکارم شیرازی، پیشین، ۲۹۰). در صورتی که مقر از تفسیر اقرارش امتناع نماید حاکم می‌تواند مقر را حبس تعزیری کند تا مفاد اقرار را معلوم کند (پیشین، ۲۹۰). اما در فرضی که مقر مفاد اقرار خویش را تفسیر نماید و مقرله را تعیین کند از وی پذیرفته می‌شود و اقرار به نفع شخص معین شده توسط مقر، عملی خواهد شد.

اما در صورتی که مقر، مقرله را نشناسد، برای شناختن مقرله واقعی فقها بحث را بر تردید میان دو نفر معین متمرکز نموده‌اند. زمانی که مقر میان دو نفر معین مردد است، در ابتدا از مقر تقاضا می‌شود که یکی را برگزیند. در صورتی که مقر یکی از آن دو نفر را به عنوان مقرله انتخاب کند و نفر دیگر انتخاب مقر را تصدیق نماید، این انتخاب از وی پذیرفته می‌شود و فرد منتخب، مقرله خواهد بود. اما در صورتی که نفر دوم انتخاب مقر را نپذیرد و او را تکذیب کند، میان مقرله منتخب و نفر دوم، مخاصمه واقع می‌شود و آن دو، طرف دعوای یکدیگر قرار می‌گیرند (حلی (علامه)، ۱۴۱۳ ق، پیشین، ۴۲۷؛ حلی (علامه)، ۱۴۲۰ ق، پیشین، ۴۲۲؛ حلی (محقق)، پیشین، ۱۱۴؛ خمینی، پیشین، ۸۹).

در صورتی که مقر، اعلام کند که مقرله را به طور تفصیلی نمی‌شناسد و تنها می‌داند که یکی از این دو نفر، صاحب حق هستند و آن دو نفر، عدم علم مقر را تصدیق نمایند، مال از مقر گرفته می‌شود و به آن دو نفر داده می‌شود. زیرا حق، منحصر در آن دو نفر، است و آن دو نفر طرف دعوای یکدیگر قرار می‌گیرند. البته در تسلیم مال به این دو نفر به نحوی که گفته شد، جای تأمل وجود دارد. چرا که چنین تسلیمی مستلزم آن است که مال به غیر مالک تسلیم شود. زیرا مقر، اقرار کرده که مال تنها برای یکی از دو نفر است. لازمه برطرف کردن چنین ایرادی، آن است که مال به حاکم تسلیم شود تا هنگامی که مشخصاً ثابت شود که مال برای کدامیک از آنهاست (عاملی (شهید ثانی)، پیشین، ۵۱).

در صورتی که آن دو نفر، وی را تکذیب نمایند و مدعی علم مقر به مقرله واقعی شوند، مقر بر عدم علم خویش سوگند می‌خورد و در هر صورت مال از مقر گرفته می‌شود و آن دو نفر باید برای تصاحب مال، نزد قاضی دلیل بیاورند (حلی (علامه)، ۱۴۲۰ ق، پیشین، ۴۲۲). در صورتی که تنها یکی از این دو نفر، صاحب بینه و دلیل روشن برای تصاحب مقرله باشد،

مال به وی داده می‌شود و در غیر این صورت یعنی زمانی که هیچ یک دلیلی برای حقانیت خود ندارند، میان آن دو مخاصمه واقع می‌شود (حلی، پیشین) و باید هر یک بر مالکیت خود بر مقرر مقرر سوگند ادا کنند. حال اگر هر دو نفر آنان برای مالکیت آن شیء، سوگند بخورند یا هر دو از ادای سوگند نکول کنند، مال بین آنها بطور مساوی تقسیم خواهد شد. البته احتمال دارد که قاضی به قرعه مالک را مشخص کند. ولی اگر تنها یکی از آنان سوگند بخورد، مال از آن او خواهد بود (اردبیلی، پیشین، ۴۰۴).

این احتمال هم وجود دارد که وقتی هر یک از دو نفر ادعا کنند که مال موضوع اقرار برای آنهاست، مقرر باید برای هر یک از آنها سوگند بخورد در صورتی که مقرر تنها برای یکی از آنان سوگند یاد کند، لازم است مال را به او تسلیم کنند. زیرا همین عمل، معین کردن مقرر محسوب می‌شود و در صورتی که از سوگند خوردن برای هر دوی آنها نکول کند، مال به یکی از آنان از طریق قرعه یا غیر آن داده می‌شود و به دیگری باید غرامت بدهد. زیرا او از سوگندی که متوجه‌اش شده نکول کرده است. بنابراین علیه وی حکم صادر می‌شود (حلی (علامه)، ۱۴۲۰ ق، پیشین، ۴۲۲).

اگر مقرر، یکی از دو نفر را به عنوان مقرر معرفی کند و دیگری نیز مالکیت مال را ادعا کند و مقرر به سود وی نیز اقرار کند، بدلیل تقدم ایجاد حق برای مقرر اولی، مال از وی گرفته نمی‌شود و مقرر باید به مقرر دومی غرامت بپردازد که این غرامت مثل یا قیمت مقرر می‌باشد. زیرا مقرر، میان نفر دوم و مقرر، حائل شده و مانند متلف عمل کرده است. بنابراین باید غرامت بدهد. اما در صورتی که نفر اول، اقرار به سود دومی را تصدیق کند، مقرر به دومی داده می‌شود و غرامتی هم بر عهده مقرر نخواهد بود (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، پیشین، ۴۵۶). و در فرضی که مقرر قبل از تعیین مقرر بمیرد، قرعه مقرر را تعیین خواهد کرد (حلی، ۱۴۲۴ ق، پیشین، ۱۷۰).

## ۲-۲- وضعیت در حقوق

قانون مدنی اقرار به سود مقررله‌ای را که فی‌الجمله معلوم است پذیرفته، اما هیچ راه حلی برای یافتن مقررله واقعی از میان مقررله‌ها احتمالی ارائه نداده است و در این زمینه دارای



کاستی می‌باشد (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۸ ش، ۲، ۱۵۶). حقوق دانان نیز اجمالاً در پی ارائه راه حل‌هایی برای تعیین مقرله واقعی بوده‌اند. در وهله اول هنگامی که مقرله قابل تعیین است دادگاه می‌تواند مقر را به تعیین مقرله اجبار نماید. به عبارتی می‌توان گفت که نظریه اجبار در ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق در این فرض قابل اعمال است. زیرا مقر اقرار مبهمی انجام داده و موظف است واقعیت را مشخص کند و هر یک از ذی‌نفعان می‌توانند اجرای این تکلیف را از مقر تقاضا کنند (کاتوزیان، پیشین، ۷۵۹).

از طرف دیگر وقتی مقر مفاد اقرار خویش را تفسیر می‌کند و مقر له را از میان مقرلهم تعیین می‌نماید گویا اقرار ناقص قبلی خویش را تکمیل نموده است. از این جهت، اقرار وی اقراری کامل و نافذ می‌گردد که قاضی می‌تواند مفاد آن را به سود مقرله منتخب، عملی نماید و در صورتی که مقرلهم احتمالی به تفسیر مقر، اعتراضی داشته باشند بایستی بر علیه وی اقامه دعوا نمایند (حیدری، ۱۳۸۹ ش، ۹۳).

اما در صورتی که مقر به هر دلیل از تفسیر اقرار خویش امتناع نماید، میان مقرلهم احتمالی که مدعی مالکیت مقرله هستند، مخاصمه ایجاد می‌شود و دادگاه باید به دلایل هر یک از طرفین بنگرد و با توجه به قراین و شواهد موجود در قضیه، ذی‌حق را معین و به نفع وی حکم صادر نماید (شمس، ۱۳۸۹ ش، ۱۸۶؛ شیخ‌نیا، پیشین، ۶۸ و ۶۹). در صورتی که مقرلهم نتوانند دلیل محکمی برای مالکیت خود ارائه دهند، در نحوه تعیین مقرله واقعی میان حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد. یکی از راه حل‌های ارائه شده برای تعیین مقرله، توسل به قرعه است. با توجه به قاعده فقهی «القرعه لکل امر مشکل» و همچنین بهره بردن از ملاک ماده ۱۵۷ قانون مدنی که آخرین علاج مشکل برای فصل خصومت را توسل به قرعه می‌داند، در اینجا نیز برای تعیین مقرله واقعی قاضی می‌تواند از قرعه استفاده کند (شکاری، ۱۳۸۱ ش، ۴۷؛ حیدری، پیشین، ۹۳؛ کاتوزیان، پیشین، ۱۳۹).

راه حل پیشنهادی دیگر، تقسیم مساوی مال موضوع اقرار، میان مقرلهم احتمالی است (شکاری، پیشین، ۴۷). با این عمل، هر یک از مقرلهم احتمالی، نصیبی از مقرله را دریافت خواهند کرد و از آنجا که هیچ دلیلی برای حقانیت یک شخص از میان آنان نیست، به نظر

می‌رسد به کار بستن این راه‌حل منطقی‌تر از تعیین مقرله با توسل به قرعه باشد. چرا که در راه‌حل قرعه انتخاب مقرله واقعی به عنوان مقرله منتخب، امری است کاملاً تصادفی و بسیار ممکن است که مقرله واقعی منتخب نشود و هیچ بهره‌ای از حق خود نبرد. در مقابل گفته شده است که انتخاب مقرله به صورت قرعه هنگامی که هیچ راه‌حلی باقی نمی‌ماند منطقی‌تر از تقسیم مقربه میان مقرلهم بطور مساوی است. چرا که چنین تقسیمی، متضمن دو ایراد عمده است: اول اینکه پرداخت مقربه، به همه مقرلهم احتمالی، سبب خواهد شد که ذمه مقرر در مقابل یکی از آنان نسبت به مابقی مقربه که به دیگران پرداخت شده مشغول بماند و ثانیاً بقیه مقرلهم به ناحق موفق به دریافت سهمی از مقربه می‌شوند (کیان، ۱۳۸۹ ش، ۱۳۴).

راه‌حل ارائه شده دیگر، این است که قاضی از طریق صلح، دعوا را حل و فصل نماید (شکاری، پیشین، ۴۷). به نظر می‌رسد که سفارش قاضی به انجام صلح میان مدعیان مقربه، موجه و منطقی باشد. چرا که صلح از میان راه‌حل‌های پیشنهادی دیگر از جمله قرعه و تقسیم مساوی برتر است. زیرا قرعه علاوه بر ایراد مذکور همان طور که در منابع حجیت آن هم آمده است، برای زمانی است که درمان دیگری برای حل مشکل وجود ندارد ولی در شرایطی که مدعیان، خود حاضر به صلح و تراضی با یکدیگر شوند دیگر نیازی به راه‌حل تصادفی قرعه نیست. همچنین توسل به صلح از تقسیم به نحو تساوی نیز بهتر است. زیرا صلح، سبب می‌شود نصیبی که در نتیجه آن به مقرلهم می‌رسد بهره‌ای نامشروع و ناحق نباشد، بلکه مالی محسوب شود که در نتیجه تراضی و حاکمیت اراده به آنان رسیده است. از طرفی با تقسیم مال از طریق صلح، دیگر ذمه مقرر به شخصی مشغول نخواهد ماند.

اما در صورتی که اطراف علم اجمالی، حاضر به صلح نشوند. انجام صلح اجباری توسط قاضی محل تأمل است. چرا که موضوع به نحوی نیست که تداخل قاضی در این حد موجه باشد بلکه در چنین شرایطی که افراد حاضر به تراضی نیستند قضیه، مصداق امر مشکل خواهد بود که راهکار فصل خصومت در آن، توسل به قرعه است.

## نتیجه

در فقه امامیه تعیین مقرله از همه جهات، شرط نفوذ اقرار نیست. بلکه مطالعات حاکی از آن است که فقهای مذهب امامیه بسیار مقیدند که تا جای امکان، مفاد اقرار عملی شده و از باطل اعلام کردن اقرارها حتی با مقرله مجهول خودداری شود. در حقوق موضوعه برای امکان اثبات حق و فصل خصومت، لازم است که لااقل مقرله اجمالاً معین باشد. اما اجمالاً معلوم بودن به معنای انحصار در عدد خاصی نیست. بلکه همین که مقرله با عوامل و شرایط دیگر قابل تعیین باشد و بتواند به جریان دادرسی کمک کند برای نفوذ اقرار کافیست. هنگامی که مقرله اجمالاً معلوم است در فقه امامیه و حقوق موضوعه برای احقاق حق و یافتن مقرله راه‌حلهایی ارائه شده است که به نظر می‌رسد در صورتی که با تفسیر مقر، مقرله معلوم نشود و مقرلهم احتمالی نیز نتوانند برای مالکیت مقربه، دلیل بیاورند، قاضی باید مدعیان را به انجام صلح راهنمایی کند و در صورت سازش، مقربه را در نتیجه صلح میان آنان تقسیم نماید. اما در صورتی که افراد، حاضر به صلح نشوند، قضیه، مصداق امر مشکل است و انجام قرعه، راه فصل خصومت محسوب می‌شود. از این رو پیشنهاد می‌شود که نقیصه قانون مدنی در این زمینه جبران شود و علاوه بر تصریح معنای علم اجمالی و مقصود قانون‌گذار از بیان این عبارت، راه‌حل منتخب قانون‌گذار برای فصل خصومت میان مقرلهم احتمالی تعیین شود.

## منابع

## الف) فارسی

- ۱- حیدری، عصمت (۱۳۸۹ ش)، *اقرار مکتوب در امور حقوقی*، چاپ دوم، تهران، جاودانه.
- ۲- دینانی، عبدالرسول (۱۳۸۵ ش)، *ادله اثبات دعوا در امور مدنی و کیفری*، چاپ اول، تهران، تدریس.
- ۳- شکاری، روشن‌علی، (۱۳۸۱ ش)، *ادله اثبات دعوا*، چاپ اول، تهران، نسل نیکان.
- ۴- شمس، عبدالله، (۱۳۸۹ ش)، *ادله اثبات دعوا*، چاپ نهم، تهران، دراک.
- ۵- شیخ‌نیا، امیرحسین (۱۳۷۵ ش)، *ادله اثبات دعوا*، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ۶- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷ ش)، *اثبات و دلیل اثبات*، جلد اول، چاپ پنجم، تهران، میزان.
- ۷- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸ ش)، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، چاپ بیست و یکم، تهران، میزان.
- ۸- متین‌دفتری، احمد (۱۳۸۸ ش)، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، مجلد.
- ۹- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۱ ش)، *ادله اثبات دعوا*، چاپ ششم، تهران، پایدار.
- ۱۰- معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۸۸ ش)، *رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های عمومی حقوقی*، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، جنگل.
- ۱۱- کیان، ابوالفضل (پاییز ۱۳۸۹)، *طواری نائسی از اقرار در نظام دادرسی ایران*، «مجله حقوقی دادگستر»، شماره ۷۱، صص ۱۲۵ الی ۱۳۸.

## ب) عربی

- ۱۲- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، جلد نهم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- ۱۳- جمعی از پژوهشگران زیر نظر هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۷ ق)، *معجم فقه الجواهر*، جلد اول، چاپ اول، بیروت، الغدير للطباعة و النشر و التوزيع.
- ۱۴- حلی (ابن زهره)، حمزه بن علی (۱۴۱۷ ق)، *غنیة النزوع الی علمی الاصول و الفروع*، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- ۱۵- حلی، شمس‌الدین محمد بن شجاع القطان (۱۴۲۴ ق)، *معالم الدین فی فقه آل یاسین*، جلد دوم، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- ۱۶- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۴ ق)، *تذکره الفقهاء*، جلد پانزدهم، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البیته (ع).
- ۱۷- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ ق)، *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*، جلد چهارم، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- ۱۸- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۳ ق)، *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، جلد دوم، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
- ۱۹- حلی (محقق)، نجم‌الدین جعفر ابن حسن (۱۴۰۸ ق)، *سرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، جلد سوم، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- ۲۰- حلی، یحیی ابن سعید (۱۴۰۵ ق)، *الجامع للسرائع*، چاپ اول، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
- ۲۱- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، جلد سوم، چاپ سوم، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- ۲۲- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۷ ق)، *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه*، جلد سوم، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیة قم.
- ۲۳- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ ق)، *مسالك الافهام الی تنقیح سرائع الاسلام*، جلد یازدهم، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.

- ۲۴- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ ق)، *الفتاویٰ الجدیدة*، جلد سوم، چاپ دوم، قم، انتشارات مدرسه امام علی ابن ابی طالب (ع).
- ۲۵- موسوی الخمینی، سید روح الله (۱۴۲۵ ق)، مترجم: اسلامی، علی، *تحریر الوسیله*، جلد سوم، چاپ بیست و یکم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲۶- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، جلد سی و پنجم، چاپ هفتم، بیروت، دار احیا التراث العربی.